

پشیمانی نادر شاه از کور کردن فرزندش

۲۳ شهریور ۱۳۹۶ ساعت ۷:۵۰

رضا قلی میرزا مصرانه گفت با آنکه علیه جان پادشاه توطئه چیده است ولی مرتکب کار خطایی نشده است و حتی در برابر نادر به وی گفت: «تو آدم ظالمی هستی و باید کشته شوی. آخرین کاری که می‌توانی با من بکنی این است که مرا بکشی.» نادر در میان غضب و ترحم پاسخ داد «نه، نمی‌خواهم تو را بکشم ولی کاری می‌کنم که برای سایر شاهزاده‌های دنیا درس عبرتی باشد. این است که چشمهایت را بیرون می‌آورم...»

کافه تاریخ- اخبار تاریخی

پس از واقعه سوءقصد به جان نادر، وی خطاب به کسانی که در جستجوی گناهکار بودند چنین گفت: «کسی که جرأت کرده است مرا بکشد باید مرد دلیری باشد و از لحاظ شجاعت به پای من برسد.» پس از مدتی، همه دانستند که محرک ضارب کسی غیر از رضا قلی میرزا نبوده است. هنگامی که او را به حضور پدر آوردند، نادر از وی خواست که درباره جرم خود بیندیشد و پوزش بخواهد و قول دهد که از او اطاعت کند؛ آنگاه بدو گفت: «من هم فرمانده و هم پادشاه و هم دوست و هم پدر توام؛ فکر کن که وظیفه تو نسبت به من از این جهات تا چه اندازه است و من از تو چه انتظاراتی دارم؛ جان تو اگرچه در دست من است ولی نمی‌خواهم که کشته شوی، زنده بمان و شاد باش وقتی که عمر طبیعی من به آخر رسید تو پادشاه خواهی شد.» سپس به چند تن از افسران خود دستور داد که فرزند را ترغیب به توبه کردن کنند، ولی رضا قلی میرزا حاضر به این کار نشد و مصرانه گفت با آنکه علیه جان پادشاه توطئه چیده است ولی مرتکب کار خطایی نشده است و حتی در برابر نادر به وی گفت: «تو آدم ظالمی هستی و باید کشته شوی. آخرین کاری که می‌توانی با من بکنی این است که مرا بکشی.» نادر در میان غضب و ترحم پاسخ داد «نه، نمی‌خواهم تو را بکشم ولی کاری می‌کنم که برای سایر شاهزاده‌های دنیا درس عبرتی باشد. این است که چشمهایت را بیرون می‌آورم.»

رضا قلی میرزا با خشونتتی که مخصوص او بود گفت: «چشمهایم را بیرون بیاور و ... (در اینجا رضا قلی با کنایه ای به روابط شاه با یکی از زنان محبوبش اشاره می‌کند. گفتنی است ماد رضا قلی وقتی او هشت ساله بود از دنیا می‌رود)

بدین ترتیب، نادر به ضرورت مجبور شد فرزند دل‌بند خود را کور و او را از جانشینی خود محروم کند ... چندی بعد نادر فرزند را

به حضور خواست و با شفقتی پدرانۀ جویای احوال او شد. رضا قلی میرزا که هیچگونه احساسی درخور فرزندى نداشت و بدبختی از گستاخی او کاسته بود، پاسخ داد: «تو مرا کور نکردی بلکه چشم ایران را بیرون آوردی. روزگار عاقبت این کار را نشان خواهد داد.» جالب توجه است که نادر پس از این جریانات دیگر اجازه نداد که فرزندش زنی دیگر بگیرد و از آن به بعد او را از نظر دور نداشت. بعد از مدتی نادر از کرده پشیمان شد و گفت کسانی را که در موقع کور کردن رضا قلی میرزا حضور داشتند و شفاعت نکردند، از دم شمشیر بگذرانند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۶۲۷۸/پشیمان۱-شاه-نادر-پشیمان۱>